

ORIGINAL ARTICLE

A Comparative Study of the Interpretation Rules of Mulla Fathullah Kashani and Aisha Bint Al-Shati

Ali Qazanfari^{1*}, Reyhaneh Pourkhalili², Mostafa Zareie Balootbangan³

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran, Iran.
2. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran.
3. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran.

Correspondence:

Ali Qazanfari

Email: ghazanfari@quran.ac.ir

Received: 21 Mar 2025

Accepted: 02 Sep 2025

How to cite

Qazanfari, A., Reyhaneh Pourkhalili, R. & Zareie Balootbangan, M. (2025). A Comparative Study of the Interpretation Rules of Mulla Fathullah Kashani and Aisha Bint Al-Shati. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 75-84. (DOI:10.30473/quran.2026.74144.3444)

ABSTRACT

Recognizing the meanings and concepts of the verses of the Holy Quran requires observing specific rules and laws that the interpreter is required to know in order to be immune from errors and deviations in interpretation. Interpreters have rules specific to their approach in the matter of interpretation. Now this question arises, what rules of interpretation did Aisha Bint Al-Shati, a Sunni interpreter, and Mulla Fathullah Kashani, a Shiite interpreter, both of whom have literary interpretations, consider in their interpretation of the Al-Bayani interpretation of the Holy Quran and the Manhaj Al-Sadiqeen fi Zaml Al-Mukhalafin? In the present study, the rules of interpretation, the Al-Bayani interpretation of the Holy Quran and the Manhaj Al-Sadiqeen fi Zaml Al-Mukhalafin have been examined using an analytical-comparative method, and the result is that: Although both interpreters have a literary orientation in interpretation; However, there are differences in the use of narrations, attention to context, attention to the grammatical rules of Arabic literature, attention to the principles of achieving the meanings of words, and consideration of correct readings. Despite these differences, they also have common points in matters such as the use of narrations, attention to the reason for revelation, and attention to context.

KEYWORDS

Interpretive rules, comparative interpretation, Manhaj al-Sadiqin fi zaml al-Mukhalafin, Tafsir al-Bayani il-Qur'an al-Karim, Mulla Fathullah Kashani, Aisha bint al-Shati.



«مقاله پژوهشی»

بررسی تطبیقی قواعد تفسیری ملافتح الله کاشانی و عایشه بنت الشاطی

علی غضنفری^{۱*}، ریحانه پورخلیلی^۲، مصطفی زارعی بلوطبندگان^۳

چکیده

شناخت معانی و مفاهیم آیات قرآن کریم، نیازمند رعایت قواعد و قوانین خاص و ویژه‌ای است که مفسر ملزم به معرفت نسبت به آنان بوده تا مصون از خطا و انحراف در تفسیر باشد. مفسران در امر تفسیر، دارای قواعد مختص رویکرد خود هستند. حال این پرسش مطرح می‌گردد، عایشه بنت الشاطی مفسر اهل سنت و ملافتح الله کاشانی به عنوان مفسر شیعی که هر دو دارای تفسیر ادبی هستند در تفسیر البیانی للقرآن الکریم و منهج الصادقین فی الزام المخالفین چه قواعد تفسیری را مدنظر قرار داده‌اند؟ تحقیق حاضر، به روش تحلیلی - تطبیقی، به بررسی قواعد تفسیری، تفسیر البیانی للقرآن الکریم و منهج الصادقین فی الزام المخالفین پرداخته و میزان همگرایی این دو مفسر را بررسی نموده است. به نظر می‌رسد هر چند هر دو مفسر گرایش ادبی در تفسیر دارند و از روایات، خاصه اخبار سبب نزول و نیز توجه به سیاق بهره جسته‌اند، لیکن در تفسیر آنان تفاوت‌هایی در شیوه بهره‌مندی از قواعد دستوری ادبیات عرب، توجه به اصول دستیابی به مفاد واژگان و در نظر گرفتن قرائات صحیح وجود دارد.

واژه‌های کلیدی

قواعد تفسیری، تفسیر تطبیقی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تفسیر البیانی للقرآن الکریم، ملافتح الله کاشانی، عایشه بنت الشاطی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

نویسنده مسئول:

علی غضنفری

رایانامه: ghazanfari@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

استناد به این مقاله:

غضنفری، علی؛ پورخلیلی، ریحانه و زارعی بلوطبندگان، مصطفی. بررسی تطبیقی قواعد تفسیری ملافتح الله کاشانی و عایشه بنت الشاطی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۷۵-۸۴.

(DOI:10.30473/quran.2026.74144.3444)



مقدمه

قرآن کریم متضمن هدایت، رشد و تعالی بشریت است و جهت انتفاع از معارف و مفاهیم نیازمند پیروی از قواعد خاصی است که ضروری است که در جایگاه فهم و تفسیر و کشف مراد خداوند متعال بدان توجه داشت. تفاسیر گوناگون فریقین هر یک دارای گرایش، روش، مبانی و قواعد متنوع و متعددی هستند که سبب تمایز از یکدیگر می‌گردند. مراعات و مذاقه در این قواعد توسط مفسران و توانمندی بهره‌مندی از آنان، کمک شایانی در نیل به هدف والای تفسیر می‌نماید. ملافتح‌الله کاشانی و عایشه بنت‌الشاطی صاحب تفسیر با گرایش ادبی با رعایت قواعد تفسیری مختلف به تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-تطبیقی، به بررسی قواعد تفسیری ملافتح‌الله کاشانی و عایشه بنت‌الشاطی در تفاسیر منهج‌الصادقین فی التزام المخالفین و تفسیرالبیانی للقرآن الکریم می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع بررسی تطبیقی قواعد تفسیری ملافتح‌الله کاشانی و عایشه بنت‌الشاطی اثر مستقلاً یافت نگردید. برخی از منابع غیرمستقل در این زمینه عبارتند از:

- پایان‌نامه «بررسی رعایت قواعد تفسیری در تفسیر منهج‌الصادقین» نوشته مرضیه کرمی چمه (دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شهریور ۱۳۹۵ش) که پس از بیان مقدمات در شناخت قواعد، مبانی، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری به صورت عام به بیان برخی قواعد تفسیری مورد استفاده ملافتح‌الله کاشانی پرداخته است.
- مقاله «روش‌شناسی تفسیر منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین» نوشته خادم پیرهادی (مجله حدیث اندیشه، شماره ۱۱-۱۲، ۱۳۸۳ش) و مقاله «روش‌شناسی تفسیر منهج‌الصادقین» نوشته حمیدرضا فهیمی‌تبار (مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۶-۴۷، ۱۳۸۵) البته در این دو مقاله در خلال مطالب روش‌های تفسیری به برخی از قواعد تفسیری نیز اشاره شده است.

- مقاله «بررسی تطبیقی روش و قواعد تفسیری علامه بلاغی و عایشه بنت‌الشاطی» نوشته سید عبدالرسول حسینی‌زاده و فاطمه احمدی‌نژاد (نشریه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش). این مقاله نیز در خلال بررسی روش و قواعد تفسیری برخی از قواعد عایشه بنت‌الشاطی اشاره گردیده است. آنچه تحقیق پیشروی را از محدود آثار موجود در این موضوع متمایز می‌سازد، عبارت است از:

- (۱) تطبیقی بودن روش در جهت بررسی قواعد تفسیری دو مفسر؛
- (۲) انجام اثری مستقل در زمینه بررسی قواعد تفسیری ملافتح‌الله کاشانی و عایشه بنت‌الشاطی.

مفهوم‌شناسی

در ابتدا به بررسی مفهوم‌شناسی قواعد و قواعد تفسیری پرداخته می‌شود.

مفهوم لغوی قواعد

قواعد جمع قاعده به معنای بنیاد و پایه برای هر چیزی است که در فوق قرار گرفته است (طریحی، ۱۳۵۹ق، ۳: ۱۲۹) و به عنوان اصل و اساس آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۳: ۳۶۱).

مفهوم اصطلاحی قواعد

مفهوم اصطلاحی قاعده رابطه تنگاتنگی با معنای لغوی آن دارد. برخی از مفاهیم ارائه شده برای قاعده عبارتند از:

- امری کلی است که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۱۷۶)
- حکم کلی‌ای که به وسیله آن احکام و جزئیاتش شناسایی می‌شود (سبت، ۱۴۲۱ق، ۱: ۳۲)
- ضابطه‌ای کلی است که منطبق بر تمامی جزئیات است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۵۱۰).

مفاهیم ذکر شده اندکی تفاوت دارند ولی در همه آنها، ویژگی «کلی بودن قاعده» منعکس شده است. بنابراین مسائل بنیادی هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر آن بدان توقف دارد و سبب استواری و ثبات آن علم می‌شود، قواعد آن علم است.

مفهوم قواعد تفسیری

در منابع متعدد، مفهوم قواعد تفسیری به صورت‌های گوناگون تبیین شده است؛ از جمله اینکه، قضیه‌ای کلی در نظر گرفته شده است که با آن استنباط معانی قرآن صورت می‌گیرد (فاکرمیددی، ۱۴۲۸ق، ۳۳)، یا به عنوان احکام کلیه‌ای که به وسیله‌ی آنها شناخت معانی و چگونگی استنباط از قرآن حاصل می‌شود (سبت، ۱۴۲۶ق، ۱: ۳۰). در برخی آثار نیز، به منزله‌ی قضیه‌ای کلی برای تحصیل حجت در کشف مراد الهی معنا شده است (سیفی، بی‌تا، ۱: ۱۶۴). از جمله مباحثی اختلافی در خصوص مفهوم قواعد تفسیری، تمایز میان قاعده و اصل تفسیری است. در این باره برخی، فرقی

آثار ملافتح الله کاشانی را می‌توان به دو دسته آثار قرآنی و غیرقرآنی تقسیم کرد. برخی از آثار غیرقرآنی ایشان عبارتند از: شرح نهج‌البلاغه (تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين)، کشف‌الاحتجاج، استنساخ کتاب‌التبصار، ترجمه قواعد الاحکام، اثبات واجب، علامات ظهور و قیامت. از جمله آثار قرآنی کاشانی می‌توان به: خلاصة المنهج، زبدة التفاسیر، ترجمه قرآن کریم و تفسیر منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین اشاره نمود (ستار، ۱۳۸۸ ش، ۱۸۱-۲۱۲).

- معرفی تفسیر منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین

این تفسیر که به تفسیر کبیر نیز مشهور است، حجیم‌ترین و ارزنده‌ترین اثر مؤلف است و از لحاظ قدمت، اولین اثر تفسیری ملافتح الله است که به تدوین آن پرداخته است. تفسیر مذکور در پنج جلد بزرگ و سپس در ده جلد معمولی به چاپ رسیده و شامل تمامی آیات قرآن کریم است. نخستین چاپ آن مربوط به سال ۱۲۸۴ قمری در تهران و بعد در سال ۱۲۹۶ قمری در سه جلد و یک‌بار در سال ۱۳۱۴ قمری در تبریز به چاپ رسید و در نهایت با تعلیق و حاشیه استاد شعرانی بارها به چاپ رسیده است (ایازی، ۱۴۱۴ ق، ۶۷۹).

وی در تدوین این کتاب با اصل قرار دادن قرائات سبعة در تقریر و تفسیر آیات علاوه بر آنکه از تفاسیر قدیم استفاده نموده، به کاوش در منابع و کتب تاریخ، کلام، حدیث، فقه و اصول نیز پرداخته و از منابع به خصوص از تفاسیر فارسی قبل خود نیز بهره می‌برد (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۱: ۴). ایشان در تفسیر خود، ترجمه را در ضمن تفسیر می‌آورد و با ذکر شأن نزول آیات و مباحث ادبی و بلاغی، توجه خاصی به اقوام عامه و قصص وارد در باب تفسیر قرآن دارد. تفسیر بیضاوی، مباحث ادبی و کشف زمخشری نیز مورد توجه ویژه اوست (ایازی، ۱۳۸۵ ش، ۳: ۲۰۱). ملافتح الله به رغم اینکه روایات و منقولات زیادی را ذیل آیات می‌آورد ولی در پاره‌ای موارد در معنای آیات با تکیه بر قواعد ادبی اظهارنظر کرده (معرفت، ۱۴۲۵ ق، ۲: ۷۸۱) و همین وجه تفسیر او را از یک تفسیر صرفاً مأثور خارج کرده و دارای وجهه اجتهادی ادبی نموده است (فهیمی‌تبار، ۱۳۸۵ ش، ۲۱۶-۲۲۹).

- بنت‌الشاطی و تفسیر البیانی

عایشه محمدعلی عبدالرحمن الحسینی معروف به بنت‌الشاطی در ششم نوامبر ۱۹۱۳ در شهر دمياط مصر متولد گردید. پدرش؛ شیخ محمدعلی استاد دانشگاه الازهر بود. وی در خانواده‌ای مذهبی و

بین اصول تفسیری و قواعد تفسیری قائل نیستند و این دو را مترادف و به یک معنا به کار برده‌اند. (سبت، ۱۴۲۶ ق، ۱: ۳۲؛ فاکرمیبدی، ۱۴۲۸ ق، ۳۳) برخی دیگر نیز بین معنای قاعده، اصول و مبانی تفسیری خلط کرده و غالباً به جای یکدیگر به کار برده‌اند، و مبانی تفسیر را اصول و قواعدی دانسته که تفسیر صحیح آیات قرآن بر مبنای آن صورت می‌گیرد و بدون شناخت و رعایت آن تفسیر صحیح سامان نمی‌یابد. (منتظری، ۱۳۸۳، ۷۳) عده‌ای نیز از زاویه دیگری به فرق بین قواعد و اصول نگریسته و قائل‌اند اصول از قاطعیت بیشتری نسبت به قواعد برخوردار هستند و مراد از قواعد تفسیر، راهکارهای کلی است که در وضعیت‌های خاص مورد عمل قرار می‌گیرد. به بیان دیگر در مواردی که مفسر با مراجعه به اصول تفسیر، بر سر دوراهی یا چندراهی قرار می‌گیرد و به صحت هیچ کدام یقین ندارد، قواعدی وجود دارد که گزینش یکی از آنها را برای او معین می‌سازد؛ مانند اصالت حقیقت که به هنگام تردید بین مجازی و حقیقی بودن معنای واژه از آن استفاده می‌شود (شاکر، ۱۳۸۱، ۱۴۳-۱۴۲؛ همو ۱۳۸۲، ۴۳).

در تعریفی جامع می‌توان قواعد تفسیری را دستورالعمل‌های کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی دانست که رعایت آنها موجب ضابطه‌مندی تفسیر و جلوگیری از خطا در فهم مراد الهی می‌شود (بابایی، ۱۳۸۹، ۸: ۲۹).

معرفی مؤلفان و تفاسیر آنان

جهت شناخت دو مفسر و تفاسیر ادبی آنان، در ادامه به صورت اجمالی ملافتح الله کاشانی و تفسیر منهج‌الصادقین و همچنین عایشه بنت‌الشاطی و تفسیر البیانی معرفی می‌گردد.

- ملافتح الله کاشانی و تفسیر منهج‌الصادقین

ملافتح الله بن شکرالله کاشانی، عالم و مفسر بزرگ عهد صفوی است که در یکی از دهه‌های نخستین قرن دهم هجری در کاشان متولد شد (عابدی، ۱۳۸۴ ش، ۴: ۱۲۸). در مورد چگونگی زندگی، خانواده و فرزندان وی اطلاعات زیادی وجود ندارد. برخی معتقدند، علت ناشناخته ماندن وی، روحیه‌ی زهدگرایی، انزواطلبی و فقر بوده است و وفات ایشان در سال ۹۸۸ قمری در کاشان اتفاق افتاده است و آرامگاه وی در همان شهر می‌باشد. (شریف کاشانی، ۱۴۱۴ ق، ۸۱). ایشان در تحصیلات خود از محضر اساتید متعددی بهره‌مند گردیده که از مشهورترین آنان علی بن حسن زواره‌ای است، که در علوم قرآنی استاد وی بوده است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲ ش، ۲: ۴۱۱)

– بررسی تطبیقی قواعد تفسیری ملافتح‌الله کاشانی و عایشه بنت‌الشاطی

۱. بهره‌مندی از روایات

از این جهت که تفسیر منهج‌الصادقین، در برهه‌ای از زمان تدوین یافت که به عصر طلایی حدیث شیعه شهرت دارد، باید آن را حاصل رویکردی دانست که در دهه نخستین این عصر نسبت به حدیث و روایت پدیدار گردید. کاشانی در تمامی مباحث و موضوعات تفسیر خود، از روایات استفاده نموده است. وی در مقدمه تفسیرش تصریح نموده که در تفسیر آیات مجمل و متشابه باید از احادیث و روایات صحیح که از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم علیهم‌السلام مأثور بوده و به تصریح از ایشان در اختیار قرار گرفته، استفاده کرده است (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۱: ۴-۵)، و با مراجعه به متن تفسیری مشخص می‌گردد به‌طور تقریبی در تمامی آیات پس از بیان معانی واژگان و ذکر نکات ادبی، احادیث و روایات متعددی ذکر شده است. و اینکه از نقاط ضعف بهره‌مندی ملافتح‌الله کاشانی از روایات، ذکر این نکته شایان توجه است که وی در متن تفسیر به صحت و سقم روایات از طریق قرآن کریم توجهی نکرده و حجم زیادی از روایات مختلف از جمله احادیث ضعیف، شاذ و حتی اسرائیلیات را استفاده نموده است؛ همانند اسلام قیصر بعد از درد چشم و شفای او توسط نامه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام با محتوای بسمله (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۱: ۳۴) که صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر قیصر روم آیین خود را تغییر داده بود، در کتب تاریخ معروف و مشهور بود و سبب اشتها اسلام در حوزه امپراتوری روم می‌شد. همچنین در تفسیر آیات انبیاء، ۸۳-۸۴ و سوره ص، ۴۴-۴۱ که در خصوص بیماری حضرت ایوب علیه‌السلام است، در مورد چگونگی تسلط شیطان بر همسر حضرت ایوب و قربان کردن گوسفند به نام او از حسن بصری آورده است: «هرچند بیماری ایوب اشتداد می‌یافت و متزاید می‌شد، ایوب بر صبر و شکر می‌افزود و رحمه زوجه او در خدمتکاری وی هیچ دقیقه فروگذار نمی‌کرد. ابلیس چندان که خواست به حيله و تلبیس در صبر و شکر او رخنه کند نتوانست. با اتباع و اصحاب خود در این باب مشورت کرد و چاره این امر را از ایشان استفسار کرد. گفتند: تو پیشوای مایی و ما آنچه دانیم از اسباب اغوا و اضلال و مکر و حيله از تو تعلیم گرفته‌ایم. آیا وسایل حيله تو که به آن اهل عالم را اضلال می‌کردی و همه را از راه می‌بردی کجا است و آنچه آدم را به آن فریب دادی چه بود. گفت: به وسیله زن او بود. گفتند اینجا نیز همین نوع با ایوب سلوک کن و اغوای وی نمای گفت راست گفتید و مرا طریق

علاقه‌مند به قرآن کریم پرورش یافت و در سن ۸۵ سالگی درگذشت (جبر، حسن، ۱۴۲۱ ق، ۱۸-۲۰).

بنت‌الشاطی، علوم جدید را در مرتبه‌ای بعد از علوم دینی و عربی قرار می‌داد و بر کسانی که تحصیلی محدود و خاص را برمی‌گزیدند و از جنبه‌های دیگر غافل می‌مانند ایراد گرفته و با وجود پذیرش روش جدید، آموزش علوم قرآنی و دینی و ادب اصیل عربی را لازم می‌دانست.

وی در طول تحصیل و علم‌آموزی از محضر اساتید مختلفی از قبیل: امین الخولی، مصطفی عبدالرزاق، لطفی السید و طه حسین بهره‌مند گردید، اما نزدیک‌ترین آنان، امین الخولی بود که بعدها با ایشان ازدواج نمود. وی در شیوه تفسیر قرآن کریم پیرو امین الخولی بود و با تشویق و تأیید ایشان، کارهای ارزشمند قرآنی را به سرانجام رساند که از آن جمله «الاعجاز البیانی للقران الکریم» می‌باشد. (جبر، حسن، ۱۴۲۱ ق، ۱۰۰)

از بنت‌الشاطی بیش از شصت اثر مکتوب بر جای مانده است که در چهار حوزه‌ی ادبی، اجتماعی، سیره‌نگارانه و قرآنی جای می‌گیرند. در آثار ادبی، با پژوهش‌هایی چون *الخنساء الشاعرة العربیة* و نقدهایی درباره‌ی زبان و نثر معاصر عربی، کوشش کرده پیوند میان میراث بلاغی کلاسیک و ادبیات نوین را بازسازی کند. در آثار اجتماعی، به‌ویژه در *قضیة الفلاح و أعداء البشر*، دغدغه‌ی اصلاح اجتماعی و جایگاه زن مسلمان را با تکیه بر بازگشت به ارزش‌های قرآنی طرح کرده است. در حیطه‌ی سیره‌نگاری، کتاب‌هایی همچون *تراجم سیدات بیت‌النبوّة و السیدة زینب* با هدف بازنمایی چهره‌ی زن مؤمن در صدر اسلام نگاشته شده‌اند. و نهایتاً در مطالعات قرآنی با آثاری چون *الاعجاز البیانی للقران و التفسیر البیانی للقران الکریم* کوشیده است روش فهم قرآن را بر محور زبان و بیان قرآنی استوار سازد (جبر، ۱۴۲ ق، ۶-۴۲).

– معرفی التفسیر البیانی للقران الکریم

تفسیر بنت‌الشاطی در دو جلد تنظیم شده است و شامل ۱۴ سوره از جزء ۳۰ قرآن کریم است. به عقیده برخی اندیشمندان، وی تعمداً، این سوره‌های کوچک را برگزیده تا به‌کارگیری روش تفسیری خود را آشکارتر کند. جلد اول این تفسیر در سال ۱۹۶۲ میلادی به چاپ رسید (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۹) که دربرگیرنده هفت سوره‌ی: ضحی، شرح، زلزله، عادیات، نازعات و بلد است. تالیف جلد دوم به تصریح نویسنده با فاصله پنج سال پس از انتشار جلد اول به اتمام رسیده است (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۲: ۷) و شامل سوره‌های: علق، قلم، عصر، لیل، فجر، همزه و ماعون می‌باشد.

خود راهنمونی کردید. پس نزد رحمه آمد، دید که برای ایوب چیزی می‌پخت گفت یا امة الله، شوهرت کجا است. گفت فلان جا بیمار و رنجور افتاده است و مدت مدید است مریض است و اثر شفا به او نمی‌رسد چون دید که رحمه اظهار اندوه و غم و غصه خود نمود. گفت تو را یاد می‌آید آن مال و جمال و فرزندان او که هیچ‌کس را نبود. اکنون همه آن رفتند و هر روز، روزگار او تباہ‌تر می‌شود و هرگز به آن حالت نخواهی رسید که بود. پس گفت ای رحمه گریه و فغان مکن و خاطر خود را جمع دار که من علاج این را خود می‌دانم و دواي آن را نیکو می‌شناسم اگر نصیحت من بشوند، رحمه گفت: آن چیست؟ گفت این گوسفند را از من بستاند و به نام من قربان کند خدا وی را عافیت دهد و همه بیماری او زایل شود. رحمه آن گوسفند را برداشت و نزد ایوب آمد و گفت یا نبی الله تا کی در این محنت به سربری و این رنج عنا کشی. مردی طبیب آمده و مرا نصیحتی کرده و علاجی نموده آن قصه را اعلام وی نمود و گفت این گوسفند را به نام وی قربان کن که او گفت شفای تو در این است. ایوب وی را گفت که ای ناقص عقل آن ابلیس است که دشمن خدا است و آمده که تو را به این وجه از دین برگرداند و کافر کند، ندانسته که همه و نقم از نزد خداست اگر خواهد نعمت دهد و اگر مصلحت او باشد بنده را به نعمت مبتلا گرداند ابلیس چون دید که تیر تبلیس او بر سنگ خورد بر صورت مردی صاحب جمال بر زی پادشاهان بر اسبی نیکو نشسته، نزد رحمه آمد و او را گفت حال شوهرت چگونه است، گفت به غایت رنجور است گفت مرا شناسی من خدای زمینم و آن بیماری و تلف مال و هلاک فرزندان وی، من کرده‌ام به جهت آنکه مرا گذاشته و خدای آسمان را می‌پرستد. اگر تو مرا سجده کنی، من آن همه الم و رنج از او بردارم و مال و فرزندان به او بازدهم. گفت در این امر بی‌آنکه با ایوب مشورت کنم، اقدام ننمایم گفت اگر این کار نکنی با ایوب بگو که یکبار که طعام خوردی در اول آن بسم الله و در آخر آن الحمد لله نگوید تا از او خوشنود شوم و وی را شفا دهم. رحمه نزد ایوب آمد و صورت حال باز گفت. ایوب بر او خشم گرفت و گفت امروز همه روز با ابلیس که عدوی خدای تعالی است در سخن بوده و مناظره کرده و گوش به سخن او کرده به خدا سوگند اگر او سبانه مرا از این بیماری شفا دهد من تو را صد چوب بزنم از نزد من برو و دیگر میا. (کاشانی، ۱۳۷۸، ش: ۶، ۹۶).

این روایت در کتب معتبر حدیثی یافت نشد. تنها ابن جوزی این حدیث را از قول «وهب بن منبه» اسرائیل پرداز مشهور و «یوسف بن مهران» نقل کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۵۷۷). برخی از

مفسران، این داستان‌ها را از جمله اسرائیلیات برمی‌شمارند و بیان داشته‌اند آنچه از این آیات به دست می‌آید، این است که حضرت ایوب علیه‌السلام، بسیار صبور و بردبار بوده است و این روایات خرافی، مستند قرآنی ندارند و در مورد اینکه، آن حضرت، رحمه را کتک زده است؛ بیان شده رحمه همسر حضرت ایوب، دختر پسر حضرت یوسف علیه‌السلام هستند. ایشان ارجح هستند و قابل تصور نیست که یک زن متدین را صرفاً به خاطر نقل سخن دشمن، مورد غضب قرار داد (حقی بروسوی، بی‌تا، ۸: ۴۴؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۳۰۲۲). ایشان روایت را اکثراً از کتب روایی و تفسیری نقل می‌نمایند و در موارد بسیار اندکی، از ذکر نام منبع غفلت نموده است. کاشانی غالب تفسیر بیضاوی را مندرج ساخته است و بسیاری از نکات تفسیر کشاف را نیز، از تفسیر مجمع البیان بسیار نقل کرده است. از تفاسیر نیز به تفسیر تبیان، ابوالفتوح و گازر مراجعه کرده است و گاه سخنان عرفانی از بزرگان و مشاهیر متصوفه نقل نموده است؛ مانند: شرح التعریف و قشیری و ابوعبدالرحمن سلمی (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۲: ۴-۵)، از جمله منابع غیرمعتبر می‌باشد که مورد استفاده کاشانی قرار گرفته است، سخنان علاءالدوله سمّانی سرسلسله صوفیه اعلائیّه در تفسیر آیه ۲۴ سوره نازعات نقل نموده است (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۱۰: ۱۴۴). منابع روایی وی را کتب امامیه و اهل سنت دربر گرفته و در مباحث فضایل و سجایای اهل بیت علیهم‌السلام و اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از منابع اهل سنت بیشتر استفاده نموده و حتی برای اثبات گفته خویش، نام منبع مورد استفاده را نیز ذکر می‌کند (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۲: ۴-۵).

به‌طور کلی روایات مورد استفاده ملافتح‌الله کاشانی در تفسیر منهج‌الصادقین را می‌توان در چند دسته تقسیم کرد: روایات مورد استفاده جهت توضیح و تفسیر برخی لغات آیات و شرح کلمات مجمل و مبین (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۹: ۲۸)؛ احادیث متضمن بیان مصادیق آیات (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۷: ۲۱۳)؛ روایات بیانگر آیات ناسخ و منسوخ (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۲: ۴۴۷)؛ روایات مورد استفاده در بیان شأن نزول و سبب نزول آیات (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۳: ۴۶۴)؛ روایات مورد استفاده در بیان آیات احکام (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۳: ۲۳۵).

بنت‌الشاطی تصریح دارد که «در بهره‌مندی از روایات تنها از روایات شأن نزول در جهت دستیابی به فضای نزول سور استفاده نماید. وی این روایات را سبب دستیابی به فضای نزول و تبیین صحیح آیات برمی‌شمارد» (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۱۰-۱۱). و قائل است که «روایات سبب نزول، نقش به سزایی در فهم ظروفی دارند که همراه نزول آیات هستند» (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۲: ۸-۹) وی

آن بود که به نعت وصف مصطفی (ص) عارف بودند و ضلالت آن که بعد از بعثت آن حضرت انکار وی کردند از روی عناد و جحود و استکبار و یا معنی آن است که به جهت اخذ رشوه، تحریف تورات می‌کنند و می‌خواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت آن که شما مؤمنین نیز راه مستقیم را که طریق حق است، گم کنید» (کاشانی، ۱۳۷۸، ش: ۳، ۳۷). ایشان همچنین با توجه به سیاق، به رد نظر برخی از مفسران می‌پردازد (کاشانی، ۱۳۷۸، ش: ۱۰، ۱۶۵).

در منهج‌الصادقین در برخی موارد نیز به سیاق توجه نشده است. به عنوان نمونه کلمه «عسس» در آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ» (تکویر، ۱۷) از کلمات اضداد است و به دو معنا ادبر و اقبل به کار می‌رود، اما در این آیه با توجه به آیه بعد از آن مشخص می‌گردد که مراد «ادبر: پشت کرد» است، ولی ایشان با تذکر اینکه این کلمه از اضداد است براساس هر دو قول، آیه را معنی کرده و هیچ‌کدام را ترجیح نداده است (کاشانی، ۱۳۷۸، ش: ۱۰، ۱۶۵).

عایشه بنت‌الشاطی قائل به بهره‌مندی از سیاق بوده و خود را متعهد بدانچه از نص و روح آیات برآمده دانسته و اقوال مفسران را در مرتبه دوم بر معنای به‌دست‌آمده از نص عرضه می‌نماید و دیدگاه‌هایی را که مطابق با نص باشد، می‌پذیرد (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۱۱)، وی در تفسیر آیه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (بلد، ۱۱) بیان می‌دارد که مفسران خود را به زحمت انداخته و تأویل‌های گوناگون از «عقبه» بیان کرده‌اند در صورتی‌که با توجه به سیاق آیات بعد «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ...» از اقوال و تأویلات مختلف بی‌نیاز بوده و معنای «عقبه» تبیین می‌گردد (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۱۸۵). ایشان در خصوص تفسیر «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر، ۱۵-۱۶) بیان می‌نماید که با تدبر در آیات دریافته می‌شود که سیاق آیات صریح در اینکه اکرام و نعمت و تضییق روزی، ابتلائات انسانی در جهت آزمایش حدود صبر بشریت در زمان نعمت یا نعمت است می‌باشد (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۲: ۱۵۱). وی حتی در خصوص ترتیب سور نیز از سیاق بهره گرفته و به‌طور موردی بیان داشته بر مبنای سیاق، اقوالی که آیات ابتدایی سوره علق را اولین آیات نازله برمی‌شمارند ترجیح دارند. (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۲: ۱۴).

۴. توجه به قواعد دستوری ادبیات عرب

حتی در برخی از سور، روایات شاذ و ضعیف را به صورت مختصر بیان می‌نماید و در نهایت آنها را بی‌اهمیت تلقی می‌نماید (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۱: ۲۳؛ طیب حسینی، ۱۳۸۷، ۱۸).

۲. توجه به سبب نزول

تفسیر منهج‌الصادقین از جمله تفاسیری است که به اسباب نزول توجه زیادی داشته است و مؤلف، روایات اسباب نزول را به‌صورت گسترده بیان نموده و از منابع مختلفی استفاده کرده است. گاهی به این منابع اشاره می‌کند و گاهی نیز بدون ذکر منبع به بیان سبب نزول می‌پردازد. ایشان علاوه بر منابع تفسیری، از احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام برای بیان اسباب نزول بهره زیادی برده است. نکته قابل توجه در این زمینه، این است که کاشانی با اینکه از آراء و اقوال گوناگون در بیان سبب نزول آیات استفاده می‌نماید، اما کمتر به نقد و بررسی این آراء پرداخته و یا هیچ‌قولی را به عنوان سبب نزول قطعی آیه ترجیح نمی‌دهد (کاشانی، ۱۳۷۸، ش: ۱۰، ۱۵۹). عایشه بنت‌الشاطی هر چند از روایات سبب نزول بهره می‌برد ولی برای شناخت فضای نزول آیه، تنها به روایات سبب نزول بسنده نمی‌نماید و از تمامی فضای تاریخی و قضایای خارجی نیز بهره‌مند می‌شود. وی در تفسیر سوره ضحی، «روایات گوناگون در خصوص سبب نزول این سوره از ضعیف تا صحیح را نقل نموده و در نهایت آنان را در تفسیر آیات سوره، بی‌اهمیت نشان می‌دهد و تنها نکته حاصل از روایات سبب نزول را در خصوص این سوره، نزول آن در ایام فترت وحی می‌داند» (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۲۳).

بنت‌الشاطی با بیان این نکته از روایات سبب نزول که قرائنی برای متن آیه هستند، و نمی‌توان برای دلالت آیات به آنها محدود شد، برخی روایات سبب نزول را نیز نقد می‌نماید. (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۳۷).

۳. توجه به سیاق

ملفتح‌الله در موارد بسیاری بدون تصریح به عنوان سیاق، از این گزینه در تفسیر خود استفاده نموده، گاهی برای به دست آوردن معنای واژگان از آن بهره برده است (کاشانی، ۱۳۷۸، ش: ۲، ۲۹۹) گاهی هم در تبیین مراد آیه و تفسیر آن از سیاق استفاده می‌کند چنانچه در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ» (نساء، ۴۴) با توجه به سیاق کلام، مراد از «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ» را احبار یهود می‌داند و بیان می‌کند: «مراد احبار یهودند که می‌خرند گمراهی را یعنی بدل می‌کنند هدایت را به ضلالت و هدایت ایشان،

در تفسیر منهج الصادقین، بخش‌های جداگانه به نام «صرف»، «الاعراب» و ... وجود ندارد اما کاشانی در مواضع گوناگون به توضیح موارد مربوط به ادبیات عرب پرداخته و بسیاری از نکات ادبی موجود در آیات را بررسی نموده است (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۷: ۸۳).

بنت‌الشاطی مخالف توجه به قواعد دستوری ادبیات عرب در قرآن کریم است و قرآن کریم را فراتر از قوانین می‌داند. به عنوان نمونه، «براساس اظهارنظر وی، عبارات و حروف اضافه که برخی از مفسران آن را غیرضروری می‌پندارند، در حقیقت نقش بلاغی دارند و در شرایط خاص لازم است» (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۵۳ و ۹۲).

از منظر وی، بین قوانین دستوری و قرآن کریم، تناقض وجود دارد و معتقد است که در مباحث دستوری، متن آیات باید معیار و سنجه باشند و قواعد دستوری بر آیات عرضه شود و هر کدام از این قواعد که با آیات ناسازگار است، رد گردد، و عرضه آیات قرآن کریم بر قواعد ناصحیح است. از این‌روی بر اندیشمندان عرصه قواعد نحوی و دستوری که جهت ایجاد سازگاری میان آیات و قواعد، به مقام توجیه و تأویل آیات روی آورده‌اند، ایراد وارد می‌کند. نمونه بارز این خرده‌گیری در ذیل آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۶) است، که «مع را به معنای «بعد» دانسته‌اند، بدین معنا که پس از هر دشواری آسانی است و علت آن را نزدیکی یسر به عسر دانسته شده است، به‌گونه‌ای که گویا این دو باهم هستند. بنت‌الشاطی این دیدگاه را نقد نموده و معتقد است که کاف تشبیه در تفسیر معیت یسر با عسر حذف گردد و «مع» به منای مصاحبت درنظر گرفته شود؛ از این‌روی که یسر حقیقتاً همراه با عسر است نه اینکه گویا با عسر همراه است» (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۲، ۱: ۶۹).

۵. توجه به اصول دستیابی به مفاد واژگان

ملافتح‌الله کاشانی در ابتدای تفسیر به صورت مفصل به تبیین مفردات پرداخته و هرچه به سوره‌های پایانی نزدیک می‌شود مفردات کمتری بررسی می‌شود که این امر را می‌توان ناشی از توجه به اصل ترادف دانست. به عنوان نمونه در معنای کلمه امت در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، ۲۴) با توجه به آیه «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص، ۲۳) جماعت کثیره را ذکر کرده است (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۷: ۴۴۳).

وی در بیان معانی لغوی در اکثر موارد به نام کتاب لغتی که از آن استفاده نموده، اشاره نمی‌کند. ایشان در تفسیر خود تمامی معانی یک واژه را بیان نمی‌کند و فقط به ذکر معانی که متناسب با آیه بوده است بسنده می‌کند (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۱۰: ۳۲۹).

کاشانی جهت بررسی مفهوم یک کلمه به این نکته مهم فهم واژگان براساس سیره عقلایی توجه می‌نماید که آیا واژه دارای معنای انتزاعی است یا معنای حقیقی و ملموس دارد (کاشانی، ۱۳۷۸ ش، ۱۰: ۳۲۴).

بنت‌الشاطی در تفسیر خود با بررسی پژوهش‌های زبان‌شناسانه به این اصل دست می‌یابد که در قرآن کریم، ترادف وجود ندارد. وی معتقد است «در هر جای قرآن کریم اگر کلمه‌ای به کار رفته است، برای رهنمون گشتن به معنای دقیق آن، باید کلمات اطراف آن را بررسی نموده و استفاده از تفسیر یک کلمه در متن قرآن کریم برای همان کلمه در تمامی متن قرآن کریم، امری نابه‌جا و نادرست است. مهم‌ترین دلیل وی بر عدم ترادف در قرآن کریم، از بین رفتن زیبایی و جوهره‌ی کلمات در جایگزینی آنان است. و معتقد است، امکان پذیرش ترادف در سبک ادبی عربی پذیرفته نیست» (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۴، ۲۸؛ عیسی بولانا، ۱۹۷۴، ۱۰۳-۱۱۵).

بنت‌الشاطی جهت بررسی مفهوم یک کلمه در ابتدا از مبانی زبان‌شناسی آغاز نموده و معنی ریشه‌ای کلمه را از فرهنگ لغت بررسی می‌نماید و سپس بررسی می‌نماید که واژه دارای معنای انتزاعی است یا دربردارنده معنای ملموس است (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۴م، ۴: ۱۸۵-۱۸۶).

بنت‌الشاطی جهت رهایی از مساله ترادف، آنها را به بحث اختلاف در لهجه‌ها ارجاع می‌دهد اما در این خصوص هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهد چرا نباید ترادف در آنان جاری گردد (بنت‌الشاطی، ۱۳۶۷، ۳۹۳؛ طیب حسینی، ۱۳۸۸، ۱۵۴).

۶. درنظر گرفتن قرائت صحیح

ملافتح‌الله کاشانی به بحث قرائات توجه خاصی نداشته و در تفسیر وی این مبحث جایگاه چندانی ندارد. وی در برخی موارد به‌طور مختصر برخی قرائت‌های دیگر را تذکر می‌دهد و گاه در تأیید قرائت صحیح دلیل آن را بیان می‌نماید. به عنوان نمونه در ذیل آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد، ۴) بیان می‌کند: «بدان که عاصم و کسایی به اثبات «الف» مالک خوانده‌اند که به معنی متصرف است در اعیان مملوکه به هر وجهی که خواهد، و مشتق‌منه آن «ملک» است به کسر میم، و نافع و ابن‌کثیر و ابوعمرو و حمزه «ملک» به حذف

«الف» که به معنی متصرف به امر و نهی در مأمورین مشتق از «ملک» به ضم میم، و این ابلغ است در مدح از اول» (کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۱: ۴۰).

کاشانی بیشتر به ذکر قرائتی می‌پردازد که تأثیر در معنی دارد و بیان معانی مختلف براساس قرائت‌های مختلف است و همچنین مطابق نمونه بیان شده، نام قاریان نیز ذکر گردیده است و از ذکر قرائات شاذ در تفسیرش خودداری نموده است. ایشان در اکثر موارد نظر خود را در انتخاب و پذیرش قرائت ذکر نکرده است و در مواردی هم که ذکر نموده قرائت ابوبکر را بر حفص ترجیح می‌دهد (کاشانی، ۱۳۸۷ش، ۲: ۴).

به نظر عایشه بنت‌الشاطی «تعدد قرائات است. وی قائل به تفسیر آیات بر مبنای قرائت مشهور نمی‌باشد. وی در برخی موارد به تعدد قرائات اشاره کرده و تفسیر آیه را بر مبنای چندین قرائت، از مفسران نقل می‌نماید. وی در تفسیر آیه «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (همزه، ۲) قرائت ابن‌عامر، حمزه و کسائی «جمع» را تشدید «میم» و بقیه را بدون تشدید آورده و بیان می‌دارد بر مبنای قرائت مشهور، طبری در تفسیر آیه می‌نویسد: مالش را جمع نمود و از آن محافظت کرد و در راه خداوند انفاق نکرد و حق خداوند را ادا ننمود ولی بر مبنای قرائت شاذ، فخر رازی معتقد به «جمع» بوده به معنای جمع متفرق و پراکنده اموال در طول زمان دارد». (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۲: ۱۷۰) وی همچنین در «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْأَيْنِ» (ماعون، ۱) قائل به تعدد قرائت شده و بیان کرده قرائت جمهور «أَرَأَيْتَ» دانسته و قولی قرائت «أَرَيْتَ» بیان کرده که از منظر زمخشری این قرائت صحیح نیست چون امکان حذف اختیاری نیست (بنت‌الشاطی، ۱۹۶۸، ۲: ۱۸۳)، بنت‌الشاطی به بیان اقوال مختلف بسنده نموده و هیچ قرائتی را به عنوان قرائت مورد پذیرش خود اعلام نمی‌نماید.

نتیجه‌گیری

شناخت معانی و مفاهیم آیات قرآن کریم، نیازمند رعایت قواعد و قوانین خاص و ویژه‌ای است که مفسر ملزم به معرفت نسبت به آنان بوده تا مصون از خطا و انحراف در تفسیر باشد. مفسران در امر تفسیر، دارای قواعد مختص رویکرد خود هستند.

هرچند ملافتح‌الله کاشانی و عایشه بنت‌الشاطی، هر دو دارای گرایش ادبی در تفسیر منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین و تفسیرالبیانی للقرآن الکریم هستند ولیکن در قواعد تفسیری خود دارای تمایزات و اشتراکاتی هستند:

۱- هر دو مفسر از روایات در تفسیر خود بهره برده‌اند با این تفاوت که گستره استفاده روایات در اثر ملافتح‌الله کاشانی به علت اینکه در عصر طلایی نقل روایات می‌زیسته، بسیار گسترده‌تر از عایشه بنت‌الشاطی که تنها از روایات سبب نزول استفاده نمود، می‌باشد. از نقاط اشتراک استفاده از روایات توسط دو مفسر، نقل روایات ضعیف و شاذ توسط هر دو می‌باشد، با این تفاوت که ملافتح‌الله روایات بسیاری از این دسته نقل کرده و نظری در صحت و سقم روایات شاذ، ضعیف و حتی اسرائیلیات بیان نمی‌کند ولیکن عایشه بنت‌الشاطی روایات معدودی که با این خصوصیت را بیان نموده، بی‌اهمیت تلقی می‌نماید.

۲- هر دو مفسر از روایات سبب نزول استفاده نموده هر چند ملافتح‌الله کاشانی روایات فراوانی از این قسم به کار برده ولیکن کمتر نقد و بررسی روایات سبب نزول پرداخته و هیچ قولی را به عنوان سبب نزول قطعی ترجیح نمی‌دهد در صورتی که بنت‌الشاطی نقش این روایات را در تفسیر بدون اهمیت قلمداد می‌نماید و به عنوان قرائتی برای متن آیات قلمداد نموده به نقد و بررسی برخی از آنان نیز می‌پردازد.

۳- ملافتح‌الله کاشانی در برخی موارد بدون تصریح به سیاق از این قرینه در تفسیر استفاده نموده است و در برخی موارد نیز به این قاعده توجه نداشته و سبب خطای در تفسیر شده است. در صورتی که عایشه بنت‌الشاطی قائل به بهره‌مندی از سیاق بوده و خود را متعهد بدان دانسته است و بر مفسرانی که به این قاعده توجه نداشته باشند، خرده گرفته است.

۴- هرچند ملافتح‌الله کاشانی در تفسیر خود اهمیت ویژه‌ای به توجه به قواعد ادبیات عرب داشته و بخش‌های مجزا برای آیات در نحو، اعراب و... در نظر گرفته اما در عایشه بنت‌الشاطی مخالف توجه به قواعد ادبیات عرب بوده و قرآن کریم را فراتر از این قوانین دانسته و قائل به تناقض بیان قوانین دستوری و قرآن کریم است.

۵- مفسر تفسیر منهج‌الصادقین قائل به اصل ترادف بوده و در سوره‌های پایانی کمتر به بحث لغت‌شناسی پرداخته در صورتی که مفسر تفسیرالبیانی مخالف بحث ترادف بوده و توجه به لغات پیرامون را اصل دانسته است.

۶- کاشانی توجه به قرائات را مدنظر قرار نداده و این قاعده در تفسیر وی جایگاهی ندارد مگر در محدود مواردی که مؤثر در معناشناسی باشد بدان توجه می‌نماید در مقابل عایشه بنت‌الشاطی تعدد قرائات را معتبر دانسته و قائل به تفسیر آیات بر مبنای قرائت مشهور نمی‌باشد، هر چند تنها قرائات گوناگون را بیان نموده و هیچ قرائتی را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد.

References

- The Holy Quran.
- Abedi, Mohammad, Gulshan Abrar, Tehran: Noor al-Sajjad Publishing House, 2005.
- Alavi Mehr, Hossein, Introduction to the History of Interpretation and Commentators, Qom: World Center for Islamic Sciences Publications, 2005.
- Aqiqi Bakhshaishi, Abdolrahim, Classes of Shiite Commentators, first edition, Qom: Navid Islam Publishing House, 2003.
- Ayazi, Mohammad Ali, The Evolution of Shiite Interpretations, Tehran: Islamic Azad University. Sciences and Research Unit, 2006.
- Ayazi, Mohammad Ali, The Interpreters: Their Lives and Their Methodology, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1414 AH.
- Babaei, Ali Akbar, Encyclopedia of the Holy Quran (Rules of Interpretation): General Guidelines for Interpretation, Based on Intellectual, Narrative, and Rational Foundations, First Edition, Qom: Bostan Kitab, 2009.
- Bint al-Shati, Ayesha Abd al-Rahman, al-Tafsir al-Bayani al-Qur'an al-Karim, Cairo: Dar al-Maarif, 1962.
- _____, Al-Tafsir al-Bayani al-Qur'an al-Karim, Cairo: Dar al-Maarif, 1968.
- _____, The Problem of Synonymy in the Light of the Quran, Annotations of the Twenty-Sixth International Congress of Orientalists, 1964.
- Bolana, Isa, Modern Interpretation of the Quran; The Method of Bint al-Shati, Bija: Jahan al-Islam Publishing, 1974.
- Fahimi-Tabar, Methodology of Interpretation of the Method of the Al-Sadiqeen, Quarterly Journal of Quranic Studies, No. 46, 1385 AH.
- Fakir Meybodi, Muhammad, Rules of Interpretation of the Shia and the Sunnah, Tehran: Center for Research and Study of the Al-Ilmiyah, 1428 AH.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, Al-Ayn, second edition, Qom: Hijrat, 1410 AH.
- Fayumi, Ahmad ibn Muhammad, Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer, Bija: Dar al-Jahra, Bita.
- Haji Khalifa, Mustafa bin Abdullah, Kashf al-Dhanun, Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyah, 1413 AH.
- Haqi Brosavi, Ismail, Ruh al-Bayan, Beirut: Dar al-Fikr, Bita.
- Ibn Faris, Ahmad, Maqa'is al-Laghah, 2nd edition, Qom: Hawza and University Research Institute, 1390 AH.
- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman ibn Ali, Zad al-Masir fi 'Ilm al-Tafsir, Beirut: Dar al-Kutub al-Arabiya, 1412 AH.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, Lisan al-Arab, 3rd edition, Beirut: Dar al-Sadr, 1414 AH.
- Jabr, Hassan, Bint al-Shati from Near, Egypt: Dar al-Kitab al-Hadith, 1421 AH.
- Kashani, Mulla Fathullah, Tafsir al-Manhaj al-Sadiqin fi Zaml al-Mukhalafin, edited by Sharani, Mirza Abul-Hasan, Tehran: Islamia Publications, 1378.
- Raghib Isfahani, Hossein bin Ahmad, Al-Mufradat lal-Faz al-Quran, first edition, Beirut: Dar al-Shamiyyah, 1412 AH.
- Rajabi, Mahmoud, Method of Interpreting the Holy Quran, fifth edition, Qom: Hawza and University Research Institute, 1391 AH.
- Sabt, Khalid ibn Uthman, Rules of Interpretation and Study, first edition, Cairo: Dar al-Affan, 1421 AH.
- Saifi, Ali Akbar, Preparatory Courses in the Rules of Interpretation, Qom: Islamic Publications of the Society of Teachers, Beta.
- Sattar, Hussein, A Study on the Life and Works of Mulla Fathullah Kashani, Kashan Research Journal, No. 6, Spring and Summer 2009.
- Shadhili, Sayyid ibn Qutb ibn Ibrahim, In the Misguidance of the Qur'an, seventeenth edition, Beirut: Dar al-Shurooq, 1412 AH.
- Shakir, Mohammad Kazem, Terminology of the Fundamentals and Methods of Interpreting the Quran, Articles and Reviews, No. 72, 1381.
- _____, Fundamentals and Methods of Interpretation, World Center for Islamic Sciences, Qom, 1382.
- Sharif Kashani, Mulla Habibullah, Labab al-Alqab fi al-Alqab al-Atyab, Qom: Al-Ilmiyah Press, 1414 AH.
- Suyuti, Jalal al-Din, Perfection in the Sciences of the Qur'an, second edition, Beirut: Dar al-Kutb al-Arabi, 1421 AH.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan, Majma' al-Bayan in the Interpretation of the Qur'an, third edition, Tehran: Nasser Khosrow Publications, 1993.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hussein, Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an, third edition, Beirut: Al-Alamy Press Foundation, 1973.
- Tayyeb Hosseini, Mahmoud, with Bint al-Shati in Tafsir al-Bayani, Ayanah Pajoosh, No. 113, 1387 AH.
- _____, Reflections on the trend of contemporary literary interpretation, Quran Knowledge, No. 2, 2009.
- Turahi, Fakhr al-Din bin Muhammad, Majma' al-Bahrain, first edition, Tehran: Mortazavi Library, 1359 AH.
- Zarkashi, Muhammad ibn Abdullah, Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an, first edition, Beirut: Dar al-Marfa, 1410 AH.